

بعضی از افراد اجماع عباد را ازانی شدن و جرم تبه باین رسد که حضرت
 مالک الملوک یکی از خواص عباد خود را در مسند خلافت خاصه مکن
 داشته از انوار عظمت حقیقی پر تویی بر احوال او اندازد و تعیین
 مراتب و حقوق کافر نمی نوع برائی و حکم او منوط سازد تا همه را علی
 اختلاف مراتب روی حاجت بدرگاه کرده و در اشتباه او باشد
 و در حدیث وارد است که پادشاه ظل الله است بر زمین کرم
 از آسیب نوار حوادث زمان بپناه باد آورد و دشمنان این بخت
 و عطیه کبری رعایت عدالتت میان آحاد برابرا و افراد رعایا چنانچه
 فحوی گریه یاد او دانا جعلتک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس
 بالحق اشارتی بان تواند بود و بعد از تمهید این مقدر بکجا نشسته بود
 که چنانکه بدین بحسب قسمت اولی ستم بقاضی و غیر قاضی می شود
 سیاست ملک نیز دستم است یکی سیاست قاضی که
 امامت خوانند و ان نظم مصالح عباد است در امور معاش و معاش
 تا هر کس کجایی که لایق اوست برسد و مر این سعادت جمعی لازم او
 تواند بود و صاحب این سیاست بصفت خلیفه الله و ظل الله باشد

در تخیل

در تخیل سیاست مقتدی بصاحب شریعت لاجرم میان
 آثار و لوازم انوار این کجایه عباد در هر بلاد و اصل خواهد بود و محققا
 خدا مآثره و در شیئا سمعت به فی طلقة الشمس ان فی ک
 عن رجل این قسم را مثال روشن اقبال عالم تاب دولت
 صاحب زمانی سلیمان کجاست که انکار بر ایند کشف تحقیق بشیر
 بظهور تباشیر درین روزگار حجت است انار که صبح صادق بوم شکلی
 انسر ایز است فرموده اند که باندگ زمانی ملک و ملت را رونق
 و بهمت هر چه تمامتر افزوده طوایف انام در کف امان از حوادث
 زمان آسوده کرد و میشس از یکجا آب خورده و دشمنان و در اوج
 یکدشتیان خواب کرده اند تعالی اقبال معدلتش بک شمع
 احسان بشرق و غرب عالم رسانیده در بروج ارتفاع روز
 افزون و اراد و از عین الجمال زوال و وصمت مبوط و وبال
 مصون و مأمون دوم سیاست ناقصه و انرا تغلب خوانند
 و غرض اصحاب ان استفاده عباد الله و تخریب بلاد الله باشد
 و ایش از ادالی نباشد و بانگ مدنی بکیت دنیاوی متصل